

نظریه مشورتی

تسمت پنجم - تنظیم خالصی و شاملو احمدی

نکته ۷۱: در صورتی که کفیل کارمند باشد نظریه شماره ۴۲۵۶ / ۷ - ۲۷ مرداد ۸۲:

«دستور ضبط وثیقه به وثیقه گذار ابلاغ می شود تا چنانچه معترض باشد ظرف ده روز پس از ابلاغ دعوی ابطال ضبط وثیقه به طرفیت دادستان و در جایی که دادستان وجود ندارد به طرفیت رئیس حوزه قضایی اقامه و در صورت ابطال دستور موصوف ملک به مالکیت وثیقه گذار اعاده گردد همچنین در صورتی که کفیل وفق مقررات متهم را معرفی نکند و حاضر به پرداخت وجه الکفاله نباشد و چون وصول وجه الکفاله از وظایف دادستان می باشد چنانچه کفیل مال داشته باشد دادستان نسبت به فروش آن اقدام و وجه الکفاله بدین ترتیب تأمین

می شود اما اگر مالی از کفیل یافت نشود بازداشت وی قانوناً ممکن نیست و در صورتی که کفیل کارمند دولت باشد و مالی از وی بدست نیاید تا بتوان از محل آن وجه الکفاله به نفع دولت تأمین نمود وفق مقررات ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ عمل خواهد شد.»

نکته ۷۲: بعد از صدور حکم در دادگاه انقلاب و قطعیت آن، پرونده به دادسرای محل برای اجرای حکم کیفری اعاده می شود نظریه شماره ۳۵۶۶ / ۷ - ۱۱ بهمن ۸۲:

«مطابق بند «الف» ماده ۳ اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب یکی از وظایف دادسرا، اجرای احکام است. بنابراین بعد از صدور حکم در دادگاه انقلاب و قطعیت آن، پرونده به دادسرای محل برای اجرای حکم کیفری اعاده می شود.»
نکته ۷۳: احکام قطعی ضرر و زیان ناشی از جرم نظریه شماره ۵۷۳۰ / ۷ - ۱۳ مهر ۸۲:

در صورتی که منظور استعلام کننده، احکام قطعی ضرر و زیان ناشی از جرم، صادر از دادگاههای کیفری باشد، اجرای این احکام چه مربوط به قبل از استقرار دادسرا باشد و یا بعد از آن، مطابق ماده ۲۸۶ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و

انقلاب در امور کیفری و ماده ۳۴ آیین نامه اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، با واحد اجرای احکام مدنی حوزه قضایی مربوطه خواهد بود نه دادسرا.

نکته ۷۴: در جرائم تعزیری شلاق اصولاً محرومیت اجتماعی وجود ندارد

نظریه شماره ۲۰۹۰ / ۷ - ۱۲ / ۳ / ۸۳:

با توجه به این که مطابق ماده ۶۲ مکرر قانون مجازات اسلامی، محرومیت اجتماعی در خصوص مجازات شلاق ناظر به جرائم حدی است و به جرائم تعزیری تسری پیدا نمی کند و لذا در جرائم تعزیری شلاق اصولاً محرومیت اجتماعی وجود ندارد و از طرفی محرومیت اجتماعی ناشی از جرائم حدی که مجازات شلاق دارد با توجه به نفس جرم ضروری می باشد.

نکته ۷۵: اداره اطلاعات ضابط محسوب نمی شود سؤال - در تبصره ماده ۱۴

قانون دادگاههای عمومی و انقلاب قید شده قاضی می تواند تحقیقات پرونده را از ضابطین دادگستری و مراجع ذیصلاح تقاضا نماید آیا مراجع ذیصلاح شامل اداره اطلاعات می شود یا خیر، بخصوص در جرائم ضد امنیتی که اطلاعات کافی دارد و از دادن اطلاعات به مراجع دیگر پرهیز می نمایند؟

نظریه شماره ۳۵۵۶ / ۷ - یکم مرداد ۸۲:

«مورد استناد آن دادگستری به موجب بند ۷ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۲۸ فروردین ۸۱ اصلاح شده و متن جدیدی جایگزین آن تبصره گردیده که عبارت (مراجع ذیصلاح دیگر) در تبصره اصلاحی مورخ ۲۸ مهر ۸۱ وجود ندارد. به موجب ماده ۴ قانون تأسیس وزارت اطلاعات مصوب سال ۱۳۶۲ مأمورین آن سازمان باید اقدامات اجرایی خود را به وسیله ضابطین دادگستری انجام دهند لذا به حکم همین ماده مأمورین وزارت اطلاعات خود ضابط دادگستری نمی باشند و ارجاع امر تحقیق توسط قاضی به مأمورین وزارت

به موجب ماده ۴ قانون تأسیس وزارت اطلاعات مصوب سال ۱۳۶۲ مأموران آن سازمان باید اقدامات اجرایی خود را به وسیله ضابطین دادگستری انجام دهند

اطلاعات نمی تواند با قانون مذکور مطابقت داشته باشد.»

نکته ۷۶: آنچه انجام دادن آن را مقنن به عنوان مأموریت نیروی انتظامی مورد تصریح قرار داده است، اجرای آن نیازمند دستور مقامات قضایی نیست.

سؤال - احکام صادره از کمیسیون ماده ۱۰۰ شهرداری پس از قطعیت آن از طریق اداره کنترل نظارت و پیگیری شهرداری مربوطه اجراء می شود، در خلال اجرای حکم چنانچه با مشکلی مواجه شوند جهت مساعدت اجرایی به عوامل پلیس ساختمان شهرداری، دستور همکاری به کلانتری قبل از افتتاح دادسرا از طریق دادسرای شهرستان کرج حل و فصل می شد حال با گشایش دادسرا و شروع به کار آن، حسب مقررات موضوعه تحت ریاست دادستان انجام وظیفه می نمایند و حسب قانون صدور چچین اوامری به عهده دادستان می باشد و دادستان محترم به شهرداری اعلام نمودند چون قضات کمیسیونهای ماده ۱۰۰ از دادگستری است لذا صدور دستور همکاری نیز باید از طریق دادگستری انجام شود، استدعا دارد نظریه مشورتی خود را در خصوص حل معضل مبتلا به اعلام فرمایند.

نظریه شماره ۷۱۱۸ / ۷ - ۲۸ آبان ۸۲:

«ماده ۴ قانون نیروی انتظامی مصوب سال ۱۳۶۹ صراحتاً مأموریت و وظایف نیروی انتظامی را مشخص نموده و در بند ۱۷ همان ماده در این مورد آورده است» همکاری با وزارتخانه ها، سازمانها، مؤسسات شرکتهای دولتی و وابسته به دولت بانکها و شهرداریها در حدود قوانین و مقررات مربوطه» بنابراین آنچه انجام آن را مقنن به عنوان مأموریت و وظیفه نیروی انتظامی مورد تصریح قرار داده اجرای آن مستلزم دستور مقامات قضایی نیست و نیروی انتظامی بر اساس تکلیف قانونی خود باید در اجرای مقرر با نهادهای مذکور در قانون همکاری نماید. مضافاً به این که مراجع قضایی هیچ تکلیفی در مورد جلوگیری از تخلفات ساختمانی ندارند تا به مأمورین انتظامی دستور دهند. بدیهی است در صورتی که انجام اقداماتی نیاز به اخذ مجوز قضایی داشته باشند همان گونه که مأمورین شهرداری مکلفند در این مورد از مقامات قضایی اجازه بگیرند مأمورین انتظامی هم

که در اجرای وظایف محوله مواجه با این موارد شوند باید اجازه لازم برای اقدام کسب نمایند. «
نکته ۷۷: مراجع قضایی هیچ تکلیفی در مورد جلوگیری از تخلفات ساختمانی ندارند.

نظریه شماره ۲۰۹۰/۷-۱۲ خرداد ۸۲

ماده ۴ قانون نیروی انتظامی مصوب سال ۱۳۶۹ صراحتاً مأموریت و وظایف نیروی انتظامی را مشخص نمود و در بند ۱۷ همان ماده در این مورد آورده است، همکاری با وزارتخانه ها، سازمانها، مؤسسات و شرکتهای دولتی وابسته به دولت بانکها و شهرداریها در حدود قوانین و مقررات مربوط، بنابراین آنچه انجام آن را مقنن به عنوان مأموریت و وظیفه نیروی انتظامی مورد تصریح قرار داده اجرای آن مستلزم دستور مقامات قضایی نیست و نیروی انتظامی بر اساس تکلیف قانونی خود باید در اجرای این مقرر با نهادهای مذکور در قانون همکاری نماید. مضافاً به این که مراجع قضایی هیچ تکلیفی در مورد جلوگیری از تخلفات ساختمانی ندارند تا به مأمورین انتظامی دستور دهند. بدیهی است در صورتی که اقداماتی نیاز به اخذ مجوز قضایی داشته باشد. همانگونه که مأمورین شهرداری مکلفند در این مورد از مقامات قضایی اجازه بگیرند مأمورین انتظامی هم که در اجرای وظایف محوله مواجه با این موارد شوند باید اجازه لازم برای اقدام کسب نمایند. «

نکته ۷۸: از حیث مجری بودن ضابطین تفاوتی بین فرماندهی نیروی انتظامی استان با سایر رده های فرماندهی وجود ندارد

نظریه شماره ۲۵۷/۷-۱۷ فروردین ۸۲

ماده ۱۷ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری بوسیله بند «ب» ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب نسخ شده است و بر اساس قانون اخیرالذکر ریاست و نظارت بر ضابطین دادگستری از حیث وظیفه ای که به عنوان ضابط بر عهده دارند با دادستان بوده و از حیث مجری بودن ضابطین تفاوتی بین فرماندهی نیروی انتظامی استان با سایر رده های فرماندهی وجود ندارد. «

نکته ۷۹: در تحقیقات مقدماتی حضور وکیل متهم به تنهایی کافی نیست

نظریه شماره ۵۴۹۶/۷-۱۲ آبان ۸۲:

«در تحقیقات مقدماتی حضور وکیل متهم به تنهایی کافی نیست و وکیل متهم وفق ماده ۱۲۸ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری صرفاً پس از خاتمه تحقیقات می تواند مطالبی را که برای کشف حقیقت و دفاع از متهم یا اجرای

قوانین لازم بدانند به قاضی اعلام نمایند و چنانچه موضوع اتهام با تبصره ذیل ماده ۱۲۸ تطبیق نماید در آن صورت حتی حضور وکیل نیز با اجازه دادگاه خواهد بود و در مرحله دادگاه مستنداً به ماده ۱۸۱ و ۲۱۷ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری در کلیه جرائم مربوط به حقوق الناس و نظم عمومی که جنبه حق الهی ندارند وکیل متهم بدون حضور او می تواند در دادگاه شرکت نماید و یا لایحه بفرستد هرگاه متهم بدون عذر موجه حاضر نشود و وکیل هم نفرستد در صورتی که دادگاه حضور متهم را لازم بدانند و یا موضوع پرونده حق الله باشد وی را جلب خواهد نمود و چنانچه حضور متهم در دادگاه لازم نباشد و موضوع جنبه حق الهی نداشته باشد دادگاه بدون حضور وی رسیدگی و حکم مقتضی صادر می نماید در جرائمی که جنبه حق الهی دارد چنانچه محتویات پرونده مجرمیت متهم را ثابت ننمایند و تحقیق از متهم ضروری نباشد دادگاه می تواند غیاباً رأی بر براءت صادر نماید. «

نکته ۸۰: وظیفه قضات دادگاه بخش در جرایم موضوع ماده ۵ ق. ت. د. ع. ۱.

سؤال - حسب تبصره ۶ الحاقی ۲۸ مهر ۱۳۸۱ به قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب در حوزه قضایی بخش، رئیس یا دادرس علی البدل دادگاه در جرایمی که رسیدگی به آنها در صلاحیت دادگاه کیفری استان است به جانشین بازپرس ارجاع نموده است که رئیس دادگاه به موضوع رسیدگی تحت نظارت دادستان مربوطه اقدام می نماید و در سایر جرایم مطابق قانون رسیدگی و اقدام به صدور رأی خواهد نمود. سؤال می شود در جرایم موضوع ماده ۵ قانون فوق الاشعار که در حوزه قضایی بخش واقع می شود قضات دادگاه بخش اعم از رئیس و دادرس علی البدل چه وظیفه ای به عهده دارند؟ و چگونه؟

نظریه شماره ۵۳۶۱/۷-۲۹ شهریور ۸۲:

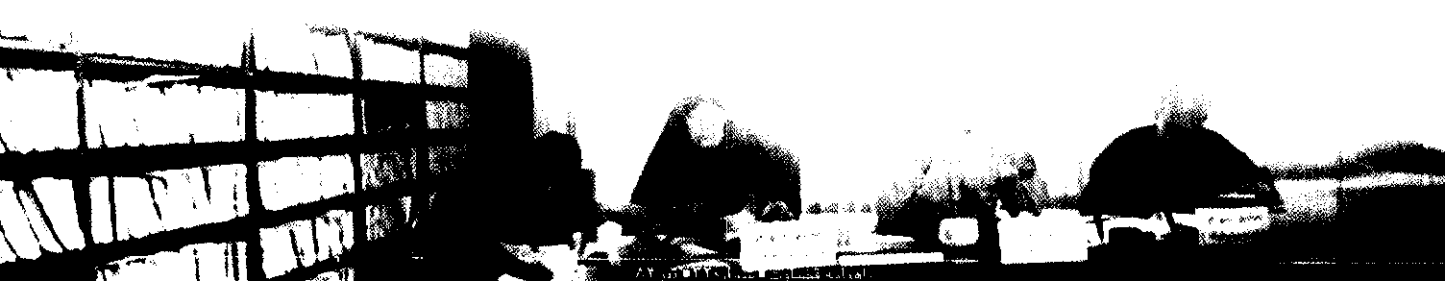
«با توجه به اینکه ماده ۵ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب سال ۷۳ بتصویب ماده ۴ اصلاحی مورخ بیست و هشتم مهر ۸۱ و تبصره های آن در قسمتهای مغایر منسوخ گردیده است از طرفی سؤال راجع به جرایم ارتكابی داخل در صلاحیت دادگاه انقلاب است که در حوزه بخش به وقوع

می پیوندد و اینکه مطابق بندالف ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب باید بین جرایمی که در صلاحیت دادگاه کیفری استان است با عنایت به تبصره الحاقی به ماده ۴ قانون اخیرالتصویب با جرایمی که در صلاحیت دادگاه انقلاب است قائل به تفکیک شد، بدین معنی که در مورد جرایم داخل در صلاحیت دادگاه کیفری استان با توجه به بند(و) ماده ۳ قانون مرقوم که مقرر داشته تحقیقات مقدماتی کلیه جرایم به عهده بازپرس می باشد، رئیس یا دادرس دادگاه بخش طبق تبصره ۶ الحاقی به ماده به جانشینی بازپرس و وظیفه انجام تحقیقات را برعهده دارند که پس از اظهارنظر قضایی آنان و صدور کیفرخواست از جانب دادستان مربوطه پرونده به دادگاه کیفری استان ارسال می شود. اما در مورد سایر جرایم پس از انجام تحقیقات مقدماتی به وسیله دادرس علی البدل که وظایف دادستان را برعهده دارد پرونده را به دادگاه انقلاب ارسال می دارد. «

نکته ۸۱: وظیفه قاضی دادگاه بخش به جانشینی بازپرس در جرائم در صلاحیت دادگاه کیفری استان سؤال - شخصی که به اتهام نگهداری مواد مخدر در حوزه قضایی بخش دستگیر و تحت تعقیب قرار می گیرد دادرس دادگاه عمومی بخش پس از انجام تحقیقات مقتضی با صدور قرار عدم صلاحیت به شایستگی دادگاه انقلاب پرونده را به همراه متهم به مرجع مذکور ارسال می نماید

در جرایمی که جنبه حق الهی دارد چنانچه محتویات پرونده مجرمیت متهم را ثابت ننماید و تحقیق از متهم ضروری نباشد دادگاه می تواند غیاباً رأی برائت صادر نماید

لکن قاضی دادگاه انقلاب به استناد ذیل بند «الف» ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب و با این استدلال که دادرس علی البدل در حوزه قضایی بخش جانشین دادستان می باشد و می بایست پس از اتمام تحقیقات مقدماتی با صدور قرار مجرمیت آن را به دادسرای عمومی و انقلاب شهرستان مربوط جهت صدور کیفرخواست ارسال نماید پرونده را به دادگاه بخش اعاده می نماید حال با توجه به تبصره ۶ ماده ۳ قانون مرقوم و ماده ۱۷ آیین نامه اجرایی آن که مقرر نموده در جرایمی که در صلاحیت دادگاه کیفری استان نمی باشد دادرس دادگاه بخش باید اقدام به رسیدگی و صدور رأی نماید. آیا استنباط قاضی دادگاه انقلاب از بند «الف» ماده ۳ قانون مبنی بر لزوم صدور قرار مجرمیت از سوی دادرس دادگاه عمومی بخش در



جرایمی که در صلاحیت دادگاه انقلاب می باشد صحیح است یا خیر؟ و اساساً وظایف دادستان که به عهده دادرس علی البدل دادگاه بخش می باشد چیست؟

نظریه شماره ۳۶۴۶-۷/۶/۸۲:

«با توجه به قسمت اخیر بند «الف» ماده ۳ قانون مورد استناد که مقرر داشته، در حوزه قضایی بخش، وظیفه دادستان را دادرس علی البدل برعهده دارد، لذا در فرض مطروحه در استعلام، عضو علی البدل در صورت تحقق بزه و توجه اتهام به متهم مکلف است پس از صدور قرار مجرمیت و کیفرخواست، پرونده را به دادگاه انقلاب ارسال نماید، ولی اگر جرم در صلاحیت دادگاه کیفری استان باشد، قاضی در مرکز بخش به قائم مقامی بازپرس باید قرار صادر و پرونده را جهت اظهارنظر و عندالاقضاء صدور کیفرخواست به دادسرای شهرستان مربوطه بفرستد.»

نکته ۸۲: جرایم ارتكابی داخل در صلاحیت دادگاه انقلاب که در حوزه بخش به وقوع می پیوندد.

نظریه شماره ۵۳۶۱-۷/۲۹ شهریور ۸۲:

«با توجه به اینکه ماده ۵ قانون

تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب سال ۱۳۷۳ با تصویب ماده ۴

اصلاحی مورخ ۲۸ مهر ۱۳۸۱

و تبصره های آن در قسمتهای

مغایر منسوخ گردیده است از

طرفی سؤال راجع به جرایم ارتكابی

داخل در صلاحیت دادگاه انقلاب

است که در حوزه بخش به وقوع

می پیوندد و اینکه مطابق بند «الف» ماده ۳

قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و

انقلاب وظیفه دادستان را در حوزه قضایی بخش

دادرس علی البدل به عهده دارد، بنابراین در مورد

جرایم موضوع ماده ۵ قانون تشکیل دادگاههای

عمومی و انقلاب باید بین جرایمی که در صلاحیت

دادگاه کیفری استان است باعنایت به تبصره الحاقی

به ماده ۴ قانون اخیرالتصویب با جرایمی که در

صلاحیت دادگاه انقلاب است قائل به تفکیک شده،

بدین معنی که در مورد جرایم داخل در صلاحیت

دادگاه کیفری استان با توجه به بند «و» ماده ۳ قانون

مرفوع که مقرر داشته، تحقیقات مقدماتی کلیه جرایم

به عهده بازپرس می باشد، رئیس یا دادرس دادگاه

بخش طبق تبصره ۶ الحاقی به ماده ۳ به جانشینی

بازپرس وظیفه انجام تحقیقات را برعهده دارند که پس

از اظهارنظر قضائی آنان و صدور کیفرخواست از

جانب دادستان مربوط پرونده به دادگاه کیفری استان ارسال می شود. اما در مورد سایر جرائم پس از انجام تحقیقات مقدماتی بوسیله دادرس علی البدل که وظایف دادستان را بر عهده دارد پرونده را به دادگاه انقلاب ارسال می دارد.»

نکته ۸۳: اقدام دادرس علی البدل دادگاه در ارجاع پرونده قتل به رئیس دادگاه بخش بر خلاف نص قانون است

نظریه شماره ۶۶۷۳-۷/۱۴ آبان ۸۲:

«اقدام دادرس علی البدل دادگاه در ارجاع پرونده قتل به رئیس دادگاه بخش بر خلاف نص تبصره ۶ ماده ۳ اصلاحی قانونی تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب (مصوب ۲۸ مهر ۸۱) می باشد چون رئیس یا دادرس علی البدل دادگاه در جرایمی که رسیدگی به آنها در صلاحیت دادگاه کیفری استان است جانشین بازپرس محسوب می شوند و پس از صدور قرار، دادستان شهرستان باید در مورد آن اظهار نظر نماید.»

نکته ۸۴: در مواقعی که دادرس علی البدل به جانشینی از دادستان اقدام می نماید دارای تمام وظایف و اختیاراتی است که بر حسب قوانین به دادستانها تفویض شده است

نظریه شماره ۷/۵۳۱۶-۷/۱۸ مهر ۷۳:

«با توجه به قسمت اخیر بند الف ماده ۳ قانون اصلاح تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب مهرماه ۱۳۸۱ که مقرر داشته، در حوزه قضایی بخش، وظیفه دادستان را دادرس علی البدل برعهده دارد در جرایم داخل در صلاحیت دادگاه عمومی جزایی و انقلاب دادرس موصوف جانشین دادستان است که پس از تحقیقات مقدماتی در صورت اعتقاد به مجرمیت قرار مربوط را صادر و با کیفرخواست پرونده را حسب مورد به دادگاه صالح ارسال می نماید لیکن اگر جرم ارتكابی در صلاحیت دادگاه کیفری استان باشد، قاضی مرکز بخش (اعم از رئیس یا دادرس علی البدل) به قائم مقامی از بازپرس باید قرار صادر و پرونده را جهت اظهار نظر و عندالاقضاء صدور کیفرخواست به دادسرای شهرستان مربوط بفرستد بنابراین هنگامی که هر یک از دو دادرس به جرایم داخل در صلاحیت دادگاه کیفری استان رسیدگی می کند جانشین بازپرس است و زمانی که به جرایم دادگاه عمومی و انقلاب رسیدگی می کند نقش دادستان را دارد و ارجاع رئیس

در جرائم داخل در صلاحیت دادگاه کیفری استان رئیس یا دادرس علی البدل مرکز بخش عمومی مستقر در مرکز بخش (هر دو) می توانند تحقیقات مقدماتی به جانشینی بازپرس انجام دهند

دادگاه بخش را هم لازم ندارد. در مواقعی که دادرس علی البدل به جانشینی از دادستان اقدام می نماید دارای تمامی وظایف و اختیاراتی است که بر حسب قوانین به دادستانها تفویض شده است و در مورد قرار آخر استعلام با عنایت به قسمت اخیر ماده ۴ اصلاحی ۲۸ مهر ۱۳۸۱ قانون فوق الذکر در صورت ضرورت ممکن است به شعبه جزایی پرونده حقوقی و یا به شعبه حقوقی پرونده جزایی ارجاع شود.»

نکته ۸۵: یک رئیس و دو دادرس علی البدل در دادگاه بخش

نظریه شماره ۷/۱۱۵۹-۱۹ اردیبهشت ۸۳:

«چنانچه در دادگاه عمومی بخش یک رئیس و دو دادرس علی البدل در دادگاه بخش حضور داشته باشند، یکی از دادرسان علی البدل وظیفه دادستان را خواهد داشت و در این مورد سابقه و سن مطرح نیست و هر یک از دو دادرس مذکور که به جانشینی دادستان انتخاب شود وظایف دادستان را عهده دار خواهد بود.»

نکته ۸۶: دادرس علی البدل جانشین دادستان است نظریه شماره ۷/۴۰۹۴-۲۸ مرداد ۸۲:

«به صراحت تبصره ۶ الحاقی به ماده ۳ اصلاحی مورخ ۲۸ مهر ۱۳۸۱ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب در جرائم داخل در صلاحیت دادگاه کیفری استان رئیس یا دادرس علی البدل دادگاه عمومی مستقر در مرکز بخش (هر دو) می توانند تحقیقات مقدماتی به جانشینی بازپرس انجام دهند ولی در سایر جرائم داخل در صلاحیت دادگاههای عمومی و انقلاب دادرس علی البدل جانشین دادستان است و باید پس از انجام تحقیقات مقدماتی در صورت اعتقاد به مجرمیت پرونده را با کیفرخواست به دادگاه صالح ارسال نماید.»

نکته ۸۷: ماده واحده اجازه منع تعقیب نظریه شماره: ۷/۱۵۱۴-۷ خرداد ۸۳:

«اولاً: ماده واحده اجازه منع تعقیب اشخاصی که در امور مربوط به اموال قبل از کشف جرم اقرار می نماید مصوب ۲۳ مرداد ۱۳۲۲ نسخ نشده و به اعتبار خود باقی و لازم الاجرا است. ثانیاً: نظر به اینکه اختیارات وزرای سابق دادگستری، پس از انقلاب نخست به شورای سرپرستی دادگستری و بعد از آن به شورای عالی قضایی و بالاخره به رئیس قوه قضائیه منتقل شده است، مقام پیشنهاد کننده معافیت از تعقیب به جای وزیر دادگستری مذکور در قانون، رئیس قوه قضائیه است. ثانیاً: منشأ صدور قرارهای منع تعقیب و موقوفی تعقیب با موضوع قانون اجازه منع تعقیب که در آن وقوع بزه محقق است متفاوت می باشند، علیهذا به نظر می رسد تصویب نامه هیأت



دادگستری استان است با حفظ آن سمت نمی تواند معاونت رئیس کل دادگاههای عمومی شهرستان مرکز استان را برعهده بگیرد، زیرا، این اقدام علاوه بر آنکه با مقررات مذکور منطبق نیست، قانون ممنوعیت تصدی بیش از یک شغل منصوب سال ۱۳۷۳ هم آن را منع نموده است.

نکته ۹۲: نظارت و ریاست اداری دادسرای مرکز استان صرفاً به رئیس کل دادگستری استان محول گردیده است. نظریه شماره ۷/۲۵۷ مورخ ۱۷ فروردین ۸۲:

«مطابق ماده ۱۲ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب اصلاحی سال ۱۳۸۱ دادگستری هر شهرستان دارای یک نفر رئیس بوده که به نام رئیس دادگستری شهرستان بر کلیه دادگاههای محلی و انقلاب همچنین بر دادسرای آن شهرستان نظارت و ریاست اداری دارد ولی شهرستانهای مرکز استان از این قاعده مستثنی بوده و نظارت و ریاست اداری دادسرای مرکز استان صرفاً به رئیس کل دادگستری استان محول گردیده است بنابراین چون در قانون مرقوم برای شهرستان مرکز استان رئیس دادگستری مستقلی پیش بینی نشده استنباط استعمال کننده از مفهوم و منطوق قانون اشتباه و موردی برای پرسش بعمل آمده نبوده است و به همین دلیل تداخل در صلاحیت برای اعمال نظارت همزمان و همعرض نیز مصداق خارجی پیدا نمی کند.»

نکته ۹۳: به هر صورت، تشخیص «عذر موجه» از غیر آن، در مواردی که قانون ساکت است با مرجع رسیدگی کننده به موضوع است
نظریه شماره ۷/۳۶۵۹-۱ مرداد ۸۲:

قانونگذار تعریفی از «عذر موجه» به عمل نیاورده است بلکه جهات و موارد آن را در بعضی از مقررات قانونی از جمله ماده ۴۱ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی و ماده ۱۱۶ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری احصاء نموده است که می توان با استفاده از ملاک مواد مرقوم در هر مورد در خصوص اینکه معاذیر اعلام شده از طرف مدعی، موجه است یا خیر اعلام نظر نمود. به هر صورت، تشخیص «عذر موجه» از غیر آن، در مواردی که قانون ساکت است با مرجع رسیدگی کننده به موضوع است. *

موجبات قانونی شروع به رسیدگی نیست، زیرا ماده یک قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب و امور مدنی مقررات این قانون را در زمره مقررات آمره تلقی نموده و دادگاهها مکلف به رعایت آنها می باشند و مقررات راجع به ارجاع پرونده ها هم از شمول این حکم خارج نیست لذا دادگاه مرجوع الیه باید با ذکر جهات قانونی پرونده را به نظر رئیس حوزه قضایی یا معاون وی برساند تا وفق قانون ارجاع نمایند، اما این اقدام نباید به ترتیبی انجام شود که نتیجه آن استتکاف دادرس از احقاق حق تلقی گردد. *

نکته ۹۰: ضبط مال به عنوان مجازات، مستلزم وجود نص قانونی است
نظریه شماره ۷/۸۰۵۴-۶ دی ۸۲:

۱۵- مستفاد از مواد ۱۱۵ و ۳۰۱ تا ۳۰۶ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ این است که هزینه نشر آگهی برای احضار متهم یا ابلاغ حکم به عهده دستگاه قضایی است. ۲۰- نظر به اینکه ضبط اموال به نفع دولت، مجازات است و اصطلاح (توقیف)، معنایی غیر از اصطلاح (ضبط) دارد، در موارد خاص (تکرار جرم موضوع قسمت آخر ماده ۱۳ قانون توزیع عادلانه آب) وزارت نیرو می تواند مطابق قانون، دستگاه حفاری را تا زمان صدور حکم دادگاه توقیف کند و استرداد آن به صاحبش موکول به صدور حکم از دادگاه است. به هر حال، نظر به این که ضبط مال به عنوان مجازات، مستلزم وجود نص قانونی است و چنین نصی وجود ندارد، اصدار حکم به ضبط دستگاه حفاری با قانون مطابقت ندارد. *

نکته ۹۱: شخصی که معاون رئیس کل دادگستری استان است با حفظ آن سمت نمی تواند معاونت رئیس کل دادگاههای عمومی شهرستان مرکز استان را برعهده بگیرد.
نظریه شماره ۷/۱۱۳۸۳-۱۴ اسفند ۸۱:

«با توجه به مقررات مذکور در ماده ۱۲ و تبصره ۷ ماده ۲۰ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۲۸ مهر ۱۳۸۱ و نیز مواد ۷ و ۸ و ۹ آیین نامه قانون مزبور مصوب ۹ بهمن ۱۳۸۱ چون ریاست کل دادگستری استان و ریاست کل دادگاههای عمومی شهرستان مرکز استان دو پست سازمانی کاملاً متمایز و مستقل از یکدیگر می باشند، شخصی که معاون رئیس کل

وزیران در مورد معاف بودن از تعقیب برای متهمی که پرونده وی در دادسرا مطرح است و اعلام موضوع در قرار یا تقسیم نهایی مرجع قضایی کافی باشد.»
نکته ۸۸: دیه از بیت المال

نظریه شماره ۷/۸۸۰۰-۲۰ مرداد ۸۳:

۱۵- بازپرس نمی تواند به عذر این که متهم یا متهمان به ارتکاب بزه قتل عمدی، معین نیستند تحقیقات خود را متوقف سازد بلکه با عنایت به جنبه عمومی قتل عمدی باید تحقیقات خود را تا شناسایی و دستگیری متهم یا متهمان ادامه دهد (ماده ۴۵ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۲۸ شهریور ۷۸). ۲۰- توسل اولیادم به ماده ۲۵۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ برای اخذ دیه قتل از بیت المال به استناد معین نبودن شخص یا اشخاص به عنوان متهم به قتل عمدی و به لحاظ عدم قرائن ظنی در این خصوص طبق تحقیقات معموله در پرونده بازپرسی نیز مجوز توقف تحقیقات بازپرسی برای شناسایی و دستگیری و تعقیب متهم یا متهمان به قتل عمدی به لحاظ جنبه عمومی بزه مذکور تا زمان حصول مرور زمان تعقیب موضوع ماده ۱۷۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری نیست. توضیح این که مجازات حبس تعزیری مقرر در ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی به لحاظ جنبه عمومی جرم قتل عمدی است. ۳- مطالبه دیه توسط اولیادم از بیت المال به استناد ماده ۲۵۵ قانون مجازات اسلامی مستلزم صدور کیفرخواست نیست بلکه کافی است که تقاضای اولیادم با پرونده بازپرسی به دادگاه ارسال و برای ادامه تحقیقات بازپرسی تا اعاده پرونده از دادگاه، بدل پرونده تشکیل شود. *

نکته ۸۹: ارجاعی که بدون رعایت قانون انجام شده باشد از موجبات قانونی شروع به رسیدگی نیست
نظریه شماره ۷/۸۸۰۰-۲۰ مرداد ۸۳:

«با توجه به ماده ۱۱ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب و مواد ۱۵ و ۱۷ آیین نامه اجرایی قانون مذکور و ماده ۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری و ماده ۵۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی ارجاع پرونده ها در وهله اول با رئیس حوزه قضایی (رئیس شعبه اول) یا معاون وی و در غیاب آنان با رؤسای شعب دیگر به ترتیب تقدم می باشد. بنابراین، قاضی دیگری که دارای سمت معاونت نیست و قانوناً اختیار ارجاع پرونده ها را ندارد نمی تواند پرونده ها را به دادگاهها ارجاع نماید بدیهی است ارجاعی که بدون رعایت قانون انجام شده باشد از

قانونگذار تعریفی از «عذر موجه» به عمل نیاورده است. تشخیص در مواردی که قانون ساکت است با مرجع رسیدگی کننده به موضوع است

